

Research Article

The Divine Political Power¹

Bahram Dalir¹

1. Assistant Professor, Department of Mysticism, Institute of Islamic Culture and Thought; And a member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. br.dalir@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review power with an approach to the divine political aspects. This approach entails a relative protection against political, economic, ethical, and ... corruptions. The results of the study indicate opening a new horizon towards political power as many other approaches in this regard have been free from spirituality and morality. However, this research study associates power with spirituality, morality, and the divine names of God as a mystical discussion and also applies three concepts of dependency, substantiation, and assuming traits in explaining divine political power. Those in power shall not have this illusion that their political power is free from the power of God, but rather they should believe that human power is in line with the divine power. This outlook on power presents a relative protection against political corruption.

Keywords: Qur'an, Political Power, Relative Protection, Dependency, Substantiation, Assuming Traits, Divine Power, Political Corruption.

1. **Received:** 2020/11/15; **Accepted:** 2021/06/26

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



قدرت سیاسی آسمائی^۱

بهرام دلیر^۱

۱. استادیار، گروه عرفان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
br.dalir@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی قدرت با رویکرد وجوه سیاسی آسمائی است. این رویکرد صیانت نسبی از مفاسد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... را به همراه دارد. نتایج پژوهش حاکی از گشودن افق جدید به قدرت سیاسی است، اکثر رویکردهایی که به مطالعه قدرت سیاسی پرداخته‌اند، قدرت را منهای معنویت و اخلاق دیده‌اند، اما این پژوهش، قدرت را با معنویت و اخلاق و با آسمای حسنائی الهی که یک بحث عرفانی است، پیوند زده و سه مفهوم تعلق، تحقق و تخلق را در بیان قدرت سیاسی آسمائی به کار گرفته است. صاحب قدرت نباید بر این توهم باشد که قدرت سیاسی خود منهای قدرت حق است، بلکه باید بر این باور باشد که قدرت خلق در طول قدرت حق می‌باشد. این نگاه به قدرت سیاسی، صیانت نسبی از فساد سیاسی را ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قدرت سیاسی، صیانت نسبی، تعلق، تحقق، تخلق، قدرت آسمائی، فساد سیاسی.

۱. مقدمه

در ادبیات سیاسی، قدرت را فسادآور می‌دانند و رویکرد خوش‌بینانه‌ای بدان ندارند، و بر این باورند که قدرت سیاسی منشاء فساد و نزاع است و اساساً مفهومی ماهیتاً جدال‌برانگیز و نزاع‌خیز دارد. با رویکرد زبان‌شناسانه و با بهره‌جستن از نظریات سوسور^۱ پدر زبان‌شناسی نو می‌توان گفت که دال «قدرت» به مدلول خاص و ثابتی رجوع نمی‌دهد. به بیان دیگر، هیچ رابطه ذاتی و ماهوی بین دال و مدلول قدرت وجود ندارد، بلکه هر نوع رابطه متصورى بین این دو، رابطه‌ای قراردادی است و مفهوم قدرت، مصداق (یا بهتر بگوییم مصداق‌های) خود را از درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید. گفتمان‌ها نیز خود برآمده از هویت‌های زبانی متمایز، سیال و یا آنچه ویتگنشتاین^۲ آن را بازی‌های زبانی می‌خواند، هستند.

از این نظر گاهی تبارشناسانه و دیرینه‌شناسانه - آنگونه که میشل فوکو^۳ آن را می‌فهمد - حیات و پیدایش مفاهیمی نظیر «قدرت» و حوزه معرفتی مربوط بدان، قدمتی به بلندای حیات آدمی دارد (آرک‌لگ، ۱۳۷۹: ص ۹-۱۰). اینکه چرا مفهوم قدرت جدال‌برانگیز است و آدمی را وسوسه می‌کند، اگر ظاهرگرا باشیم، علت همین است که بین اندیشمندان علوم سیاسی و فیلسوفان غربی مشهور می‌باشد، اما با رویکرد باطنی و عرفانی، قدرت سیاسی می‌تواند ظهور اسم حضرت حق باشد، در عرفان تمام هستی ظهور اسماء‌الله هستند. اما این قدرت وسوسه‌انگیز کدام صاحب قدرت را وسوسه می‌کند؟ اگر بر این باور باشیم که به صورت قضیه‌موجبه کلیه همه آدمیان و صاحبان قدرت را وسوسه می‌کند، در این صورت اگر فقط یک مورد تاریخی باشد که قدرت او را وسوسه نکرده باشد، کلیت این ادعا به چالش کشیده خواهد شد.

ما نه یک مورد، بلکه همه انبیاء و ائمه (ع) و دست‌پروردگان آنان را سراغ داریم که در طول تاریخ، اسیر قدرت نشدند و تحت تأثیر قدرت قرار نگرفتند و آنان افسار قدرت بر دست داشتند و آن را در جهت خدمت به خلق به کار بستند و اسیر قدرت نشدند. به خصوص قدرت سیاسی با رویکرد عرفانی، منشاء هیچ تنازعی نیست، بلکه می‌تواند سرچشمه هم‌گرایی‌ها باشد که در تحقیقی مستقل، قدرت سیاسی را سازگار با عرفان دانستیم (بهرام دلیر، ۱۳۹۳).

-
1. Ferdinand de Saussure
 2. Ludwig Wittgenstein
 3. Michel Foucault

۲. پیشینه قدرت

پیشینه قدرت از آغاز آفرینش انسان است و نباید پیشینه آن را از ماکیاولی^۱ یا هابز^۲ آغاز نمود، بلکه بایستی آن را از زمان پیدایش حضرت آدم(ع) مورد مطالعه قرار داد. بایستی قدرت سیاسی را به دو قسمت رحمانی و شیطان تقسیم کرد که امتداد آن دورا در طول تاریخ می‌توان در قدرت فرعون و قدرت موسوی، قدرت نمرودی و ابراهیمی، قدرت ابوسفیانی و محمدی(ص)، قدرت معاویه‌ای و علوی(ع) یا قدرت یزیدی و حسینی(ع) دید. در زمان معاصر نیز بسیاری از قدرت‌های سیاسی در امتداد آن دو قرار می‌گیرند. البته در غیر معصوم به صورت نسبی است، چرا که غیر معصوم مصون از خطا نیست، تقسیم یاد شده ریشه‌های قرآنی دارند و خطابی نیستند، بلکه واقعیات تاریخی بوده که به عنوان تبارشناسی صاحبان قدرت می‌توان آنها را مورد مطالعه قرار داد.

اگر قدرت و سوسه و جدال برانگیز می‌باشد، برای این است که قدرت توحیدی، قرآنی و عرفانی نیست و صاحبان قدرت موحد نیستند و تمام آغاز و انجام امور را در دنیای خاکی باور دارند و هستی را منهای مبدأ اصلی جهان، تجزیه و تحلیل می‌کنند. در این میان صاحبان قدرتی هستند که به نام دین ظلم کرده و مستبدانه حکمرانی می‌کنند، در دین‌داری صاحبان قدرت سیاسی که ظلم و استبداد را پیشه خود ساخته‌اند، بایستی تردید کرد و یکی از عوامل راستی‌آزمایی آنها در دینداری، ظلم نکردن در حکمرانی است. اگر ظالمانه حکمرانی کنند، از باورهای دینی تهی هستند و دین را بازیچه خود ساخته‌اند. دین‌باوری صحیح بازدارنده است و مانع از فساد و استبداد و ظلم می‌شود.

برخی با حذف مشارکت گزاره‌های دینی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، چنان آسیبی به علوم انسانی زدند که به سادگی قابل جبران نخواهد بود. ... تقریباً از اوایل قرن ۱۶ میلادی بر خرابه‌های عصری که قرون وسطی و یا به تعبیر فوکو^۳ عصر کلاسیک نامند، فرا روایتی (به بیان لیوتار^۴) شروع به رویدن گرفت که در دامان خود «انسان» را جایگزین «خدا» و «عقلانیت ابزاری» را جانشین «مذهب» کرده و با پیامی

-
1. Machiavellian
 2. Thomas Hobbes
 3. Michel Foucault
 4. Jean-François Lyotard

«حقیقت محورانه» جهان‌شمول گفتمان «کلام محور» و مبتنی بر «دوگانگی متضاد» و «متافیزیک حضور» (به تعبیر دریدا)^۱ خویش را پیامبرگونه بر جهانیان ابلاغ کرد (آرک‌لگ، ۱۳۷۹: ص ۱۰).

ابزاری دیدن عقل برای غرب، ارمغان خوبی نداشته، با این رویکرد خود را از عقل قدسی و از گزاره‌های دینی محروم کردند و به پندار خود، باور به امدادهای غیبی را به چالش کشاندند. اما امروز استقبالی که از دین و دینداری می‌شود، تمام تلاش‌های انجام شده را به چالش می‌کشاند.

۳. نقد ادعای عصر کلاسیک از قدرت

ادعای عصر کلاسیک در واقع ادعای فرعون‌ی است. نهایت تفاوتی که دارد، در روش‌شناسی و صورت‌پردازی می‌باشد، اما از جهت مدعا فرق متناهی با هم ندارند. زمانی که انسان مدرن خود را از منشاء وحدت‌بخش جدا کرد، تا با این جدایی، مسیر زندگی و اندیشه را ادامه دهد، به طور قطع طعم مهر، محبت و وحدت را نخواهد چشید، بلکه همیشه در جدال و ستیز با خود و دیگران به سر خواهد برد. راه برون‌رفت از این چالش این است که به قبل از جدایی برگردد و تمام مفاهیم علوم انسانی را به دژ مستحکم به نام «خدا» گره بزند و به اسماء‌الحسنی روی آورد و خود را به آن مفاهیم بلند بیاراید تا تمام جدال‌ها به خواست حق ریشه‌کن شود.

۴. تعریف قدرت^۲

۴-۱. تعریف قدرت در غرب

تعریف قدرت را در فرهنگ‌نامه‌های مختلف علوم سیاسی و انسانی، منهای مبدأ و معاد تعریف می‌کنند، آن را بریده از عالم متافیزیک باور دارند، برخلاف حکمای مسلمان که یا تصریح دارند یا آن را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته‌اند که قدرت آدمی را در طول قدرت خداوند می‌بینند. برخی از تعریف‌هایی که از قدرت ارائه شده عبارتند از: ماکس وبر قدرت را اینگونه تعریف می‌کند: قدرت به طور ساده عبارت است از امکانی که فاعل برای تحمیل اراده خویش بر دیگری حتی در صورت مقاومت او، دارا است. پس قدرت در

1. Jacques Derrida

2. POWER

چارچوب يك رابطه اجتماعی قرار دارد و معرف وضعی نابرابر بوده که در آن، یکی از فاعلان، اراده خود را بر دیگری تحمیل می‌کند. فاعلان ممکن است گروه‌ها باشند، مثلاً دوستان یا افراد (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ص ۴۱۷).

اگر تعریف مذکور را دقیق تجزیه و تحلیل کنیم، چنین نگرشی به قدرت، منشاء جدال می‌شود، چون طبق تعریف یاد شده اعمال قدرت نیست، بلکه تحمیل قدرت است، البته چه بسا تحمیل قدرت، اطاعت ظاهری را به همراه داشته باشد، اما اطاعت باطنی را هرگز به همراه نخواهد داشت و چه بسا عقده‌هایی را در پی داشته باشد که هر آنی انتظار انفجار و انقلاب از آن جامعه می‌رود، مثل اینکه يك فاعل زورگو در يك طرف است و طرف دیگر باید به این زور تن دهد، وگرنه حسابش با آن اراده فاعلان تحمیل‌کننده و زورگو خواهد بود. این تعریف شبیه نظریه‌ای که در فقه سیاسی اهل سنت دیده می‌شود که «الحکم لمن غلب»، یعنی حاکمیت از آن کسی است که غلبه کند و غالب آید.

در تعریف دیگر چنین می‌خوانیم: توانایی افراد یا اعضای يك گروه برای دستیابی به اهداف یا پیشبرد منافع خود را قدرت گویند. بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه، مبارزه برای قدرت است، زیرا میزان توانایی يك فرد یا گروه در دستیابی به قدرت بر این امر که تا چه اندازه می‌توانند خواست‌های خود را به زبان خواست‌های دیگران به مرحله اجرا درآورند، تأثیر می‌گذارد (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ص ۴۱۷).

همچنین در ذیل تعریف دولتی چنین آمده است: «قدرت دولتی شکلی از قدرت اجتماعی است که خصلتی طبقاتی دارد، به ابزار مخصوص قهر متکی بوده و در صدور قوانین و احکام الزامی دیگر بر همه جمعیت، از حق انحصاری برخوردار است» (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ص ۴۱۷).

به مفاهیم به‌کار رفته در دو تعریف یاد شده باید بیشتر دقت کرد. در تعریف اول مفاهیمی همچون منافع خود، مبارزه برای قدرت، خواست‌های خود و خواست‌های خود را به زبان خواست‌های دیگران به مرحله اجرا در آورند، به‌کار رفته است که اگر جدایی‌ها، خشونت‌ها، نیرنگ‌ها و جنگ‌ها از این مفاهیم حاصل نشود، جای تعجب خواهد بود. در چنین رویکردهایی انجام وظیفه انسانی و اخلاقی رخت برمی‌بندد.

در تعریف دوم، مفهوم قهر جای بسی تأمل دارد، قهر بر دیگران برای رسیدن به سود خود. در مقابل این گزاره‌ها، تعریف‌هایی وجود دارد که در ذیل واژه «قدرت» از عرفای بزرگ به‌دست ما رسیده است. شاید بتوان گفت قیاس بین این دو، يك قیاس مع‌الفارق است، چرا که دو جهان‌بینی هستند، یکی جهان‌بینی

مادی و دیگری جهان‌بینی الهی که در آیین محمدی (ص) همه دین را به محبت معرفی کرده‌اند که «هل الدین إلا الحب»، «آیا دین جز محبت چیز دیگری است؟». زیربنای ارتباطات انسانی انس و محبت بوده و انسجام اجتماعی و سیاسی بر مهربانی استوار است. همچنین زیربنای دولت کریمه، مهرورزی و محبت است، در حالی که متفکران غرب در تعریف‌هایی که از «قدرت» می‌کنند، در اولین گام سراغ قهر، سود شخصی و زورگویی می‌روند.

فقها در مثل امر به معروف و نهی از منکر مراحل می‌گویند که آخرین مرحله به ترش‌رویی و جدایی منتهی می‌شود. تعریف‌های دیگری نیز در ذیل قدرت اجتماعی، قدرت تنبیهی، قدرت جمعی، قدرت سرمایه، قدرت فره و شیء و غیره آمده است (شایان مهر، ۱۳۷۷: ص ۴۶۷-۴۶۸).

۲-۴. تفاوت دو دیدگاه دینی و غیر دینی به قدرت

تعریف‌هایی که با رویکرد غیر دینی از قدرت می‌کنند، به قهر و غلبه، منافع شخصی، سودگرایی و... تاکید دارند و بسیاری از تعریف‌های قدرت در این رویکرد در مفاهیم یاد شده مشترک بوده و تفاوت‌های جزئی بین آنها دیده می‌شود. به‌طور خلاصه در تمام رویکردهای غیردینی و غیرالهی و عرفانی، در سود شخصی زور و غلبه وجود دارد، اما در تعریف قدرت در فرهنگ‌نامه‌های ما و به خصوص در احکام دینی چنین نیست. ملاک در جعل احکام، سود و زیان نیست، بلکه مصالح و مفاصل است. مراد از مصالح، بیشتر مصلحت نوعیه است، یعنی در اعمال سیاست، مصلحت نوع انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود و در اجرای احکام، بین غنی، فقیر، قوی و ضعیف فرقی گذاشته نمی‌شود. تمام صاحبان قدرت در این رویکرد در پی تحقق بخشیدن به مصالح نوعیه بوده و به‌طور خاص قهر و زور در نگرش عرفانی وجود ندارد. بعضی از اسمای الهی همچون «رحمت» يك اسم عام جاری و ساری در کل هستی است: «و رحمته وسعت علی کل شیء»، «رحمت الهی شامل تمام هستی است».

۳-۴. تعریف قدرت در فرهنگ‌نامه‌های غیر غربی

در مجال فراختر اگر تمام تعریف‌هایی که در رویکردهای مادی و غیر مادی إحصاء شود، خواهیم دید که قدرت را برای منافع شخصی و غلبه ندانسته‌اند، برای نمونه:

فرهنگ معین «قدرت» را اینگونه تعریف کرده است: «توانایی داشتن، توانستن. صفتی است که تأثیر آن بر وفق اراده باشد. مبدأ قریبی است که افعال مختلف از آن صادر می‌شود و مبدأ عبارت است از فاعل مؤثر

قریب، یعنی بدون واسطه» (معین، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۲۶۴۴).

قدرت حق، توانایی و کمال تمکن است. قدرت در هستی، صفت حضرت حق است. مخلوق در بعضی توانا بوده و در بعضی ناتوان که توانایی اش از حق است. توانایی مخلوق به سعه وجودی و بهره‌مند شدن از اسم حق بستگی دارد، ولی خداوند بر همه چیز توانا بوده و توانایی حق بالذات است و توانایی عبد بالغیر. قدرت الهی ایمن از زوال و در ذات و نعت همیشگی است. شارح اصطلاحات، محیی‌الدین عربی می‌نویسد: حضرت و جلالت و قدرت حق آن است که بر ممکنات هستی بخشد و در آنها مؤثر افتد. پس با بیان واژه «کن» اقتدار را پنهان داشته و پوششی برای آن قرار داده است، به گونه‌ای که ممکن، از قدرت الهی به وجود آمد. در آغاز چیزی نمی‌دانست و با اجابت امر حق در تکون و هستی خود شتاب کرد و به وجود آمد. پس در نفس آنان سمع و طاعت برای کسی که گفت «کن»، ظاهر شد. آنگاه نخستین چیزی که از ممکن برآمده سمع و طاعت امر خدا در ایجاد وی حاصل شده و هر گناهی که از وی صورت گیرد، امری عرضی است، ولی پایه و اساس آن سمع و طاعت است. چون غضب امر عرضی بوده و سبقت از آن رحمت است. چه هر مولودی بر فطرت زاده شده و فطرت انسانی اقرار به خدای بزرگ و عبودیت و اطاعت به اوامر او است. وی در اشعار زیر این معنی را به خوبی بیان کرده که جهت رعایت اختصار از آوردن اشعار که به عربی سروده است پرهیز و به معانی آن اشعار بسنده می‌کنیم.

این عربی در سروده خود می‌گوید: اگر آن ارزش و مقدارم به من می‌شناساند، برای ما آشکار می‌شد، من پرگو نبودم. نیروی من در تصرف پروردگار بوده و این اعتقاد نزد من از داخل شدن در آتش عظیم‌تر است (اشاعره می‌گوید ایمان فعل خدا است و معتزله برآنند ایمان فعل بنده است. در اینجا ابن عربی قول اشاعره را اختیار کرده است). اگر سپاهی فراوان مخالف من بیاورد، به سوی او می‌آیم، با نیکان در برابر او مقابله می‌کنم، به صورت گروه به هم پیوسته و سروران نیکوکار که بی‌گناه‌اند و آثار افعال‌شان نزد خدا محفوظ است که هنگام ورود به خانه حق، مرا از غلامان گنگ و آزادگان جدا می‌سازد (سعیدی، ۱۳۸۳: ص ۶۱۱-۶۱۳).

۵. قدرت اسمائی

شارحان اسمای حسنای الهی در ذیل اسم القادر و المقتدر، به تفسیر قدرت پرداخته‌اند، محیی‌الدین عربی در کتاب «کشف المعنی» بحث از قدرت را یکبار در ذیل اسم «القادر» و سپس در ذیل اسم

«المقتدر» بحث کرده است. وی در ذیل اسم «القادر» پس از بررسی معنای لغوی آن که از باب «ضَرَبَ» و به معنای توانمند، اندازه‌گیر، توانا، بررسی‌کننده و به سنجش آورنده است، می‌افزاید: قادر بودن خداوند به این معنا است که هیچ مانع و رادعی در مقابل نباشد. خداوند در سوره مرسلات می‌فرماید: «فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» (مرسلات، ۲۳). ابن عربی ریشه «قادر» را از «قدر» گرفته است، یعنی افعال و آفریده‌های خداوند به اندازه و به عبارتی حساب شده و براساس قوانین حکمت و حکیمانه می‌باشد. وی معتقد است: اثر این نام «القادر» چیزی جز عطاء و بخشش بر پایه اقتدار و توانایی نیست. از این رو به فرمان «کن»، وجودی به سرعت موجود می‌شود که پاک و پاکیزه است. معصیت‌ها و شقاوت‌ها از ذاتیات و مقومات موجودات نیستند، بلکه اموری عارضی شمرده می‌شوند، مثلاً وجودی که به سگ عطاء می‌شود، طاهر و پاک است. نجاست متعلق به ماهیت سگ می‌باشد. همچنین وجودی که خداوند به انسان عطاء می‌کند، پاک و زلال است و ربطی به معصیت آدمی ندارد، بلکه معصیت و شقاوت‌مندی آدمی امری عارضی بر انسان است، زیرا انسان فطرتاً به بندگی خداوند اقرار کرده و در این اقرار، معصیتی در بین نبود.

محبی‌الدین در پایان اسم «قادر» مفاهیم سه‌گانه تعلق، تحقق و تخلق را یادآور می‌شود:

(۱) تعلق: نیاز تو ای بنده سالک به خدای سبحان در این است که تو را توانایی بخشد و توانمندی دهد تا بتوانی فرمان و دستوراتی که امر فرموده، به جای آوری و در کارهای خیر موفق باشی. در تعلق هیچ صاحب قدرتی خود را توانمند بالذات نمی‌داند، بلکه خود و قدرتش را متعلق به حضرت حق باور دارد. صاحبان قدرت سیاسی نیز قدرتشان را بایستی از آن حق بدانند، کما اینکه بقای قدرتشان نیز از اوست.

(۲) تحقق: قادر کسی است که هرگاه بخواهد کاری را انجام دهد، کسی نتواند مانع، رادع و جلوگیر او شود. صاحبان قدرت خود و قدرتشان را متحقق به قدرت حق بدانند.

(۳) تخلق: وقتی عبد به جایی برسد که دست او دست خدا باشد، در حقیقت به نام «قادر» متخلق شده و به مطلوب حقیقی دست یافته است. چنان که خدا در قرآن مجید دست پیامبر (ص) را دست خود دانسته، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي يَبَايِعُكَ إِذَا مَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰)، «در حقیقت کسانی که با تو (پیامبر ص) بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست آنان است». صاحبان قدرت سیاسی، خود را آراسته به اخلاق خداوندی کنند که او بخشنده است، او پرده‌پوش است، او روزی‌رسان است و... صاحبان قدرت نیز بایستی مظهر اسمای حسناى حق و صاحب اخلاق‌الله شوند، خدای دانا بنده دانا را دوست دارد، خدای توانا دوستدار بنده توانا است و خدای بخشنده

دوستدار بنده بخشنده و به دور از کینه‌های شتری است و... .

در حدیث قرب نوافل، خداوند می‌فرماید: وقتی عبد به واسطه انجام نوافل به من نزدیک شد، من او را دوست می‌دارم. وقتی دوستش داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و دست او می‌شوم که با آن تلاش می‌نماید و کسی که با دست خدا تلاش و کاوش نماید، مانع و جلوگیری نخواهد داشت، زیرا کارش را به فرمان خدا انجام داده است. چنان که به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «فَتَنْفَعُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي» (مانده، ۱۱۰)، «یعنی هنگامی که به اذن من (خدا) از گِل چیزی شبیه پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، به اذن من پرنده‌ای می‌شد».

گفتنی است از شرایط قدرت این نیست که حتماً فعل ایجاد شود، بلکه قادر کسی است که توانایی ایجاد فعل را دارا باشد و چنانچه بخواهد انجام دهد، توانایی آن را داشته و چیزی مانع او نباشد (ابن عربی، بی تا: ج ۴، ص ۱۵۲ - ۱۵۴).

ایشان همچنین مفاهیم سه گانه را در ذیل اسم «مقتدر» بیان می‌کند که برای ما خیلی راهگشا است و آنها عبارتند از:

(۱) **تعلق:** نیاز تو ای عبد رهپو به خدای سبحان در این است که قدرت و توان خود را صرف اوامر و دستورات خداوند نمایی تا در این راه موفق و توانا باشی.

(۲) **تحقق:** مقتدر چیزی جز توانایی و پدیدآوری نیست که در تکوینیات قرار داده شده است و با این ویژگی از قادر جدا می‌شود، زیرا قادر کسی است که قدرتمند باشد، چه در حال قدرت‌نمایی باشد و یا قدرت‌نمایی نداشته و بر مسند قدرت نباشد، ولی مقتدر کسی است که در حال اقتدار، قدرت‌نمایی دارد و در غیر آن حالت او را مقتدر نخوانند، مانند اینکه «مکتسب» به کسی گویند که در حال کسب و کار است و در غیر حالت اکتساب، او را مکتسب نمی‌خوانند.

(۳) **تخلق:** از شرایط اسم مقتدر در کسی که به این اسم متخلق شده این است که فعل از او صادر شود و چیزی و کسی نتواند مانع او باشد. مقتدر این توانمندی را از نام «قادر» به دست آورده و شرط آن پدیدآوری فعل است، اما اگر کاری از او ظاهر و پدیدار نشد، نمی‌توان او را مقتدر خواند، و اگر خوانده شود هم مجاز است (ابن عربی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳-۱۵۴). صاحبان قدرت سیاسی متعلق، متحقق و متخلق به اسماء باشند، بایستی کار خدایی بکنند و خود مظهر و تجلی حضرت حق بوده باشند.

۶. تعلق، تحقق و تخلق به قدرت اسمایی

سه مفهوم و اصطلاح یاد شده (تعلق، تحقق و تخلق) را به طور خلاصه معنا می‌کنیم، در قدرت سیاسی اسمائی صاحبان قدرت سیاسی می‌بایستی در پی تعلق، تحقق و به ویژه تخلق با اسماء‌الله بوده باشند.

(۱) **تعلق:** تعلق از نظر واژه‌شناسی به معنای پیوند ناگسستنی برقرار ساختن و خود را به چیزی درآویختن و با دل بستگی و وابستگی کامل به چیزی تکیه کردن، و در اصطلاح اهل معرفت عبارت است از نیازمندی همه جانبه عبد سالک و بنده رهپو به ذات حق تعالی از این جهت که اسمای خداوند بر ذات او دلالت دارند و هیچ اسم و صفتی بدون ذات معنا ندارد و صفات عین ذات هستند. صاحبان قدرت سیاسی باید بر این باور باشند که خود را متعلق به حضرت حق که قدرت بی‌کران در بی‌کران است، بدانند.

(۲) **تحقق:** این واژه از نظر واژه‌کاوان عبارت است از یقین و اطمینان صحیح، درست، راست و محکم به چیزی، معنایی، رخدادی یا ... و در اصطلاح اهل معرفت عبارت است از شناخت صحیح معانی اسماء‌الله و معنای راست و درستی که از ناحیه او باشد، زیرا اسماء‌الله توقیفی است و باید از ناحیه او رسیده و در شأن او باشد. شناخت صحیح باید در شأن بنده باشد. رسیدن به کنه اسماء و صفات حق تعالی مشکل و ممتنع است. بنابراین، باید شأن و لیاقت بنده در میدان شناخت در نظر گرفته شود، وگرنه حقایق آنها آنگونه که شأن خداوند است، در فراسوی فهم و ادراک ما است، زیرا اسماء‌الله را از راه تشبیه می‌شناسیم، مثلاً از علم، قدرت و حیات خودمان به علم، قدرت و حیات خداوند پی می‌بریم و اینگونه شناخت جز يك تشبیه نیست، «تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكِ عُلُوًّا كَبِيرًا»، «خداوند بسی برتر از این شناخت‌ها است».

(۳) **تخلق:** معنای لغوی آن عبارت است از اخلاق کسی را پذیرفتن و خو و روش او را یاد گرفتن و به مانند اخلاق او درآمدن و ... و در اصطلاح اهل معرفت، پذیرفتن حقایق اسماء‌الله و متخلق شدن به آنها به گونه‌ای است که می‌توانند با عبد نسبت برقرار سازند، نه آنگونه که می‌توانند به خداوند منسوب باشند، زیرا اخلاق الله آنگونه که هستند، از ظرف وجود ما بیرون است و ما تنها می‌توانیم صبغه، شمه مختصری از آنها را به خود بگیریم. «ابن التراب و ربّ الافلاك»، «انسان خاکی کجا و پروردگار پروردگاران کجا» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ص ۱۶-۱۷).

اصل مقوله بالتشكیک، حل بسیاری از معماهای بحث است، مراد از بهره‌مندی صاحبان قدرت سیاسی

از اسمای حسناى الهی، نه عین آن و این همانی و آن همینی، است، زیرا اسمای الهی، بی‌نهایت بوده و ظرفیت آدمی محدود است. بهره‌مندی و برخوردارى از أسماء‌الله از مقوله بالتشکیک است، البته بهره‌مندی شرایط خاص خود را دارد، به قول سنایی:

بار توحید هر کسی نکشد طعم توحید هر کسی نچشد

هر کسی نمی‌تواند ادعای موحدیت راستین و صادق را بکند، صاحبان قدرت سیاسی اگر از موحدیت راستین برخوردار باشند، از مفاسد سیاسی، به خصوص از استبداد مصون خواهند ماند.

۷. قدرت از نگاه امام خمینی

امام خمینی یک شخصیت جامع بین منقول و معقول می‌باشد. ایشان صاحب کرسی تدریس عرفان عملی و نظری بودند و توانمندی وی در مباحث عرفانی از نوشته‌هایی همچون تفسیر سوره حمد، مصباح‌الهدایه، سر‌الصلاه و... هویدا است. رویکرد عرفانی در تحقیقات وی و سیره سیاسی ایشان حکم‌فرما بوده و تمام قدرت‌ها را حیثیت ظهور قدرت خداوند می‌داند و می‌نویسد: موجودات عالم همگی حیثیت کمال و ظهور قدرت هستند. بدان ای مسکین، کسی که با قدم معرفت، سالک الی‌الله باشد، گاهی شود که در بعضی از حالات او برایش منکشف شود که سلسله وجود و منزل‌های غیب و مرحله‌های شهود همگی از تجلیات قدرت او و از درجات گسترش سلطنت و مالکیت اوست و هیچ نیرویی را به جز نیروی او و هیچ اراده‌ای را به جز اراده او ظهوری نیست. بله، به جز وجود او وجودی نیست و همه عالم همان‌گونه که سایه وجود او و رشحه جود و بخشایش اوست، همچنان سایه کمال وجود او نیز هست. پس قدرت او است که همه چیز را فراگرفته و بر همه چیز چیره شده و موجودات از آن جهت که خودشان هستند، شیئی ندارند و وجودی ندارند تا چه رسد به کمالات وجود از قبیل علم و قدرت، و از آن جهت که به باری قیومشان نسبت دارند، همه درجات قدرت او و حیثیات کمال ذات او و ظهور اسماء و صفات او هستند. از اینجا معلوم می‌شود معنای آنچه در دعا فرمود: «به آن قدرتی که به واسطه آن بر همه چیز برتری یافتی» که استطاله و برتری همان گسترش قدرت و بسط سلطنت بر اشیاء است. اوست که با ظهور قدرتش همه چیز را فراگرفته و هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه او زمامش را به دست دارد و خدای تعالی به واسطه فیض مقدّس، استطاله و گسترش قدرت دارد بر اعیان موجوده و ماهیاتی که در عوالم شهادت مطلق و شهادت مضاف محقق شده‌اند، و به وسیله فیض اقدسش استطاله و برتری دارد بر اعیان ثابت و ماهیات مقدر در

حضرت علمی جمعی (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۵۲ - ۱۵۹).

همه موجودات از درجات قدرت خداوند هستند و یکی از آن موجودات مدیر سیاسی و صاحبان قدرت سیاسی است که قدرتش اعطایی، عنایتی و اعتباری است و قدرت حقیقی و کارآمد را باید از خدا خواست، لذا در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پروردگار خویش عرضه می‌داریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلَّتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا»، «بارالها! من از تو سؤال می‌کنم به آن قدرتی که همه چیز را فراگرفته و همه قدرت تو فراگیر است. بارالها! از تو سؤال می‌کنم به همه قدرتی».

مدیر سیاسی یا سالک نباید به اسباب و وسایل ظاهری اعتماد کند، زیرا همه موجودات تحت حکم و علم الله عمل می‌کنند و اگر رهروان الله از غیر او قطع امید کنند و اراده و اختیار همه کائنات را به اراده و اختیار حق متعال ببینند، دل‌هایشان به نور او روشن می‌شود و در نتیجه، ولایت تامه و حکومت مطلقه الهی را در همه عوالم مشاهده خواهند کرد. به قول حافظ همه علوم و امور به امر حضرت حق است.

نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد هرچه در عالم امر است به فرمان تو باد

یکی از ذکرهای بسیار مجرب و کارساز، ذکر شریف «لا حول ولا قوة الا بالله» است. این ذکر گذشته از اینکه از جهت معنوی روح را صفا می‌دهد، در مواقع حساس زندگی به ویژه آنجا که ترس و دلهره انسان را فرامی‌گیرد، با چند بار تکرار آن، دل قوت گرفته و جوهره وجود از اضطراب و تزلزل‌رهایی می‌یابد. آری، هیچ حول و قوه‌ای نیست، مگر آنکه در احاطه و اختیار ذات لایزال پروردگار است.

۸. قوه الهی در حدیث

رسول مکرم اسلام (ص) فرمودند: «مَنْ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ النَّعَمُ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ أَلَحَّ عَلَيْهِ الْفَقْرُ فَلْيَكْثُرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً أَذْنَاهَا الْهَمُّ»، «هر کس نعمت‌های الهی به او روی آورد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و هر کس مورد هجوم فقر و تنگدستی قرار گرفت، زیاد بگوید «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم» که این ذکر شریف، گنجی از گنج‌های بهشت بوده و در آن شفای ۷۲ درد است که نازل‌ترین آنها هم و غم است. همچنین امام جعفر صادق (ع) در تأیید قدرت مطلقه پروردگار و بیان معنای «القدر» می‌فرماید: «لَمَّا صَعَدَ مُوسَى إِلَى الطُّورِ فَتَاجَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ يَا رَبِّ أَرْنِي خَزَائِنَكَ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ أَنْ

أَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ»، «هنگامی که حضرت موسی (ع) به کوه طور رفت، با خدا مناجات کرد و گفت: پروردگارا! خزائن را به من نشان بده! خطاب رسید: ای موسی! خزائن من آن است که وقتی به چیزی اراده کنم و بگویم باش، خواهد شد».

ذکر این نکته لازم است که روایات فوق، نظریه قدری‌ها و جبریون را تأیید نمی‌کند. به عبارت دیگر، معنای «القدر» یا «لاحول ولا قوة الا بالله» و «إذا أراد الله بشيء يقول له كن فيكون» هیچ کدام بر این دلالت نمی‌کند که بشر از خود هیچ اراده و قدرت تصمیم‌گیری ندارد و - نعوذ بالله - فاعل خیر و شر هر دو خداست، چنان که قدریه به این معنا معتقد شدند که حتی معاصی از ناحیه خدا بر بنده تحمیل می‌شود و این تقدیر انسان معصیت‌کار است که باید گناه کند، در حالی که این نوع طرز تفکر و اعتقاد، با قرآن مغایر است. برای نمونه به چند آیه مخالف با نظریه جبریون اشاره می‌شود:

(۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد، ۱۱)، «خداوند نعمتی را که نزد گروهی است، تغییر ندهد تا آنچه را در ضمیرشان هست، تغییر دهند و چون خدا برای گروهی بدی خواهد، جلوگیری ندارد».

(۲) «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال، ۵۳)، «این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند».

بنابراین، هر نوع تغییر و تحول - چه در مادیات و چه در معنویات - که برای انسان اتفاق می‌افتد، به همت و حرکت او بستگی دارد، اگر در مقام کسب فضایل و رشد و تعالی باشد، توفیقی است که خداوند به او داده و خود نیز لایق این توفیق بوده است، و اگر به راه رشد نرفت و گمراهی و شرارت را ترجیح داد، مربوط به خود اوست و نباید آثار سوء و نتایج زشت اعمالش را به خدا نسبت دهد.

(۳) «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء، ۷۹)، «ای انسان! هر خوبی به تو رسد، از خداست و هر بدی به تو رسد، از خود توست».

به قول ملا احمد نراقی:

آری آری جمله آلام ای پسر از خودی و خودپرستی‌ها نگر

(به نقل از: ارفع، ۱۳۸۰: ص ۴۵).

۹. مدیران سیاسی و قدرت آسمایی

اما در بهره‌مندی مدیر سیاسی، در واقع همان بهره‌مندی‌هایی است که محیی‌الدین عربی بیان کردند، یعنی مدیر سیاسی بایسته و شایسته است که خود را به مقامی برساند که دستش، دست خدا باشد تا به توانایی‌هایی دست یابد که چیزی جلودار او نشود و تمام قدرت‌ها را از آن حق باور کند. اگر صاحبان قدرت چنین رویکردی به قدرت داشته باشند، در اجرای سیاست‌ها محافظه‌کاری نمی‌کنند و از شفافیت نمی‌هراسند و ترسی به جز از خدا نخواهند داشت و دل‌داه حضرت حق خواهند شد و اگر ملت نیز چنین رویکردی داشته باشند، قدرت را به هر کسی واگذار نمی‌کنند. ملاک واگذاری قدرت را خداترسی و پارسایی و عقلانیت خواهند دانست و نخبگان را صاحبان قدرت کرده و پخمگان را از قدرت سیاسی به دور می‌کنند و دست سفیهان را از قدرت سیاسی کوتاه می‌کنند، چرا که اگر قدرت سیاسی به دست سفیهان بیافتد، اولیاء و انبیاء - به قول مولوی - خانه‌نشین می‌شوند.

چون قلم در دست غدار بود بی‌گمان منصور بر داری بود
چون سفیهان راست این کار و کیا لازم آمد «یقتلون الانبیاء»

(مولوی، بی‌تا: ص ۲۶۵).

قوت و قدرت انسان از حق و از لقای حق است و با آراستگی به اسمای الهی تحصیل می‌شود.

قوت از قوت حق می‌زهد نه از عروقی کز حرارت می‌جهد
قوت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خلاق وجود
همچنان این قوت ابدال حق هم زحق دان نه از طعام و از طبق

(مولوی، بی‌تا: ص ۳۸۵).

بعد از این نگاه است که ابن عربی می‌گوید: «کسی جلودارش نیست». مولوی نیز چنین می‌فرماید:

بعد از آن هر صورتی را بشکنی همچو حیدر باب خیر برکنی

(مولوی، بی‌تا: ص ۸۰).

۱۰. نمونه‌ای از صاحبان قدرت آسمایی

قدرت حضرت سلیمان(ع) که در رأس هرم قدرت بشری قرار دارد، نتیجه علمی بود که از غیب به او آموختند.

چون سلیمان از خدا بشّاش بود
تواز آن مرغ هوایی فهم کن

منطق الطیری ز علمناش بود
که ندیده ستی طیور من لدن

(مولوی، بی تا: دفتر ششم، بیت ۴۰۱۴ - ۴۰۱۵).

امیر مؤمنان (ع) فرمودند: قلعه خیبر را به قوت جسدانیه نکندم، بلکه آن به سبب قوه معنویه بوده است. قدرت تدبیر نیز چنین است که اگر به قدرت مدیریت بی پایان حضرت حق در پیوند باشد، مدیریت سیاسی متفاوت خواهد بود. همچنین اگر سیاست‌گذاری‌ها به رنگ الهی درآیند، برآیندشان سیاست ائمه هدی (ع) خواهند شد که در زیارتشان می‌خوانیم: «یا ساسة العباد». این چنین سیاستی جاودانه و ماندگار خواهد بود، زیرا تکیه‌گاه چنین سیاستی نه شرق خواهد بود و نه غرب، بلکه خداوند یکتا خواهد بود. اتکاء به خداوند، فزونی قدرت را در پی خواهد داشت و آن را ماندگار خواهد کرد، چون خود خدا همیشگی است.

نامه مالك اشتر امروز هم زنده است، مدیریت‌های سیاسی نبوی و علوی امروز و تا فرداهای دور هم زنده و جاوید است. ما این را در زمان معاصر در امام خمینی دیدیم که مدیریت سیاسی متکی بر خداوند، مایه توان و قدرت او بود. هنگامی که وی به هر کسی از سیاسیون تشر می‌زد، آن کس از عرصه سیاسی ساقط و ناپدید می‌شد، شد. وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌گوید با خیلی از رهبران جهان من ملاقات‌ها داشته‌ام، ولی هیچ‌گاه مثل ملاقات با امام خمینی خود را نباختم، زیرا هنگام ملاقات با ایشان بر خود می‌لرزیدم و دست و پایم را گم می‌کردم. این هیبت امام خمینی از کجا بود؟ این مطالب را مولوی به زیبایی در قالب تمثیل به نظم درآورده است آنجا که می‌گوید:

گر هزاران موش پیش آرند سر
کسی به پیش آیند موشان ای فلان

گر به را نه ترس باشد، نه حذر
نیست جمعیت درون جانسان

هست جمعیت به صورت‌ها فشار
جمع معنی خواه هین از کردگار

نیست جمعیت ز بسیاری جسم
جسم را بر باد قایم دان چو اسم

مالك الملك است دهد ملك حسن
یوسفی را تا بود چون ماه مزن

(مولوی، بی تا: دفتر ششم، بیت ۳۰۴۳ - ۳۰۴۶، ۳۰۵۰ - ۳۰۵۶).

البته بحث قدرت نیازمند یک تحقیق تفصیلی است، زیرا قدرت از منظر متکلمان، حکما، عرفاء و فرقه‌های موجود بین این رهیافت‌ها و نیز تشخیص قدرت و کنترل آن، همگی به بحث‌های مفصل نیازمندند

که به دلیل رعایت اختصار، تنها بهره‌گیری مدیر سیاسی از اسم قدرت را یادآور می‌شویم.

۱.۱. مدیر سیاسی آسمایی

بهره‌مندی مدیر سیاسی از اسم «قدرت» باعث توانمندی وی برای اداره دستگاه حکومت می‌شود. وی با توکل بر حق و با عزم و تصمیمی که برای اداره حکومت گرفته است، با توانایی بیشتر حکمرانی می‌کند. چنین مدیر سیاسی از آنجا که تنها خدا را در نظر گرفته است و وامدار کسی نیست و خود را از هرگونه نقص و عیبی که باعث وامداری به مخلوق می‌شود، میرا ساخته است، شایسته‌سالاری را سرلوحه حکمرانی خود قرار می‌دهد، زیرا خود شایسته‌ترین افراد و کمال یافته در درگاه الهی است و ضرر و مزاحمتی را از ناحیه آدمیان شایسته برای خود نمی‌بیند، بلکه همه آنان او را یاری می‌کنند. چنین حکومتی، کارآمد هم خواهد شد، چون از عوامل ناکارآمدی نظام به دور است.

در این نظام سیاسی با مدیریت آسمایی، چاپلوسی، تملق‌گویی، گزارش‌ها و آمار دروغین وجود ندارد و حاکم و مدیر سیاسی بهره‌مند از اسم الهی در مدیریت توزیع عادلانه قدرت موفق می‌شود، چون در این قاموس فامیل‌گرایی، حزب‌گرایی و... وجود ندارد. در اینجا خداگرایی هست و رساندن حق را به حق‌دار، زدودن ظلم از مظلوم و نشانیدن ظالم بر جای خود و گستراندن عطر حق‌گرایی و حقیقت‌طلبی در جامعه از اهداف مقدس حاکم است.

حاکم بهره‌مند از اسم قدرت، ملت خود را به عالی‌ترین جایگاه عزت می‌رساند و هیچ‌گاه از کرده خود راضی نخواهد شد و از خودپسندی و خودشیفتگی به دور خواهد بود، زیرا قدرت الهی پایان‌ناپذیر است و عزت واقعی و حقیقی - طبق بیان قرآنی - از آن خداوند و رسول او و نیز از آن مؤمنان بوده و برای کافران و ظالمان راهی برای تسلط بر مؤمنان وجود ندارد. در این فرهنگ آسمایی، ورود به قدرت و تصرف آن و استفاده از آن بر هر کسی مجاز نیست. حکمای الهی برای رئیس اول ویژگی‌هایی می‌شمارند که تا صاحب آن ویژگی‌ها نباشند، حق ورود به عرصه قدرت را ندارند، ویژگی‌هایی همچون علم‌گرایی، حق‌گرایی، حکمت دوستی و... (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ص ۴۱۶ - ۴۱۸).

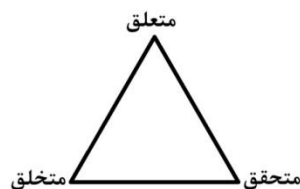
تمام این ویژگی‌ها در انسان بهره‌مند از اسمای الهی جمع است. با این نگرش، حاکم و کسی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، انسان کامل شاه است، یعنی اسمای حسناى مجسم، نه حتی فیلسوف شاه افلاطون، چنین صاحب قدرت سیاسی، مدیریت توحیدی را دارا خواهد بود و در سیاستش هیچ وقت به

آیین خود پشت نمی‌کند. در نتیجه، در قلمرو کار وی فقط انسجام خواهیم دید و گسستگی در اینجا رخت برمی‌بندد.

چون رویکرد پژوهش حاضر فلسفی نبود، بلکه عرفانی بود، که به عنوان اسم الهی و بهره‌مندی انسان سیاسی از آن اسم در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مقام اجرا بود، وجوه سیاسی اسمای حسنی در یک کتاب تحقیقی دنبال و منتشر شده است (بهرام دلیر، ۱۳۹۷).

۱۲. نتیجه‌گیری

نگاه به قدرت سیاسی و مقایسه رویکرد عرفانی به قدرت سیاسی با سایر رویکردها، برون‌داد متفاوت بدست می‌دهد، در نگاه مادی به قدرت، آن را عبارت از قهر، غلبه، منافع شخصی و... می‌داند، اما رویکرد عرفانی، قدرت سیاسی را مظهر قدرت خداوند دانسته و تمام هستی را ظهور حق می‌داند. قدرت سیاسی را در ذیل دو اسم القادر و المقتدر می‌توان إحصاء نمود و در ذیل هر اسمی سه مفهوم را می‌توان مورد مطالعه قرار داد. مفهوم تعلق، تحقق و تخلق را محیی‌الدین عربی به کار گرفته است. صاحب قدرت سیاسی می‌بایستی خود را متعلق، متحقق و متخلق به اسم القادر و المقتدر بداند. صاحب قدرت سیاسی در ذیل هر اسمی باشد، مورد مطالعه ضلع سه‌گانه است، صورت سه ضلعی که مکمل یکدیگر هستند.



شکل ۱- بهره‌مندی انسان از اسماء‌الله

حال آدمی می‌خواهد از آن اسماء بهره‌مند شود و در قلمرو کاری خود به کار بگیرد، این دارا شدن در طول صاحب حقیقی این اسماء است. مدعای پژوهش حاضر این بود که صاحبان قدرت سیاسی و یا مدیران سیاسی اگر خود را به اسمای حسنای الهی آراسته کنند و از غیر حضرت حق خود را پیراسته نمایند، پیامد آن در کارآمد بودن و تأمین منافع عمومی، ملی و بین‌المللی - که مراد از منافع، مصالح است - متفاوت خواهد بود.

در مجموع اگر نزاع بر سر قدرت بوده و قدرت به وسوسه انگیزی مشهور شده، همه آسیب‌های موجود در مدیریت سیاسی و در حوزه سیاست، بر اثر گسست عبد از حضرت حق بوده و اگر بین علوم به طور عموم و مدیریت سیاسی و صاحبان قدرت سیاسی به طور خصوص با حضرت حق پیوستگی باشد، بسیاری از آسیب‌ها و چالش‌ها را شاهد نخواهیم بود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن عربی (بی تا). فتوحات مکیه. بیروت: دارالفکر، ج ۴.
۲. ابن عربی (۱۳۸۳). کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی. ترجمه و شرح زمانی قمشه ای. قم: انتشارات اشراق.
۳. ارفع، سید کاظم (۱۳۸۰). اسماء الحسنی بهره انسان از اسماء الهی. تهران: فیض کاشانی.
۴. آرکلگ، استوارت (۱۳۷۹). چهارچوب های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی؛ با مقدمه محمدرضا تاجیک. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶). شرح دعای سحر. ترجمه سید احمد فهری. تهران: نشر فیض کاشانی.
۶. دلیر، بهرام (۱۳۹۳). فلسفه عرفان سیاسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. دلیر، بهرام (۱۳۹۷). وجوه سیاسی اسماء حسنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: انتشارات شفیعی.
۹. شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
۱۰. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۲.
۱۱. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. مولوی، جلال الدین محمد (بی تا). مثنوی معنوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.139934.1632

دلیر، بهرام (۱۴۰۰). قدرت سیاسی آسمانی. سیاست متعالیه، ۹(۳۳): ص ۶۹-۸۸.